

تاریخی داراب جغرافیائی

نویسنده: ابوالحسن صادقیان
ویراستار علمی: دکتر میرزا محمد حسنی



جغرافیای تاریخے داراب

ابوالحسن صادقان

ویراستار علمی:

دکتر میرزا محمد حسنی

سرشناسه	:	صادقیان، ابوالحسن، ۱۳۳۸-
عنوان و نام پدیدآور	:	جغرافیای تاریخی داراب / ابوالحسن صادقیان؛ ویراستار علمی میرزا محمد حسنی.
مشخصات نشر	:	تهران: آوشت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۷۷ ص.: مصور.
شابک	:	978-622-95687-0-5
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۲۵-۲۳۵.
یادداشت	:	نمایه.
موضوع	:	داراب
موضوع	:	Darab (Iran)
موضوع	:	داراب -- جغرافیای تاریخی
موضوع	:	Darab (Iran) -- Historical geography
شناسه افزوده	:	حسنی، میرزا محمد، ۱۳۵۳-، ویراستار
رده بندی کنگره	:	۲۰۸۷DSR
رده بندی دیویی	:	۶۳۴/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۸۲۲۸۶

جغرافیای تاریخی داراب

نویسنده: ابوالحسن صادقیان

ویراستار علمی: دکتر میرزا محمد حسنی

انتشارات: آوشت

طراح جلد: فریبا قاسمی

سال نشر: اول بهار - ۱۳۹۸

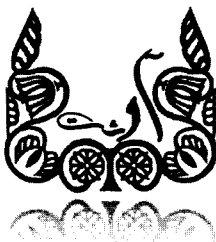
قیمت: ۶۵,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۸۷-۰-۵

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات آوشت محفوظ است.

نشانی: تهران، میدان بهارستان کوچه نظامیه کوچه سراج الملک بن بست بلور پ ۴

تلفن ۰۲۱-۳۳۹۰۱۱۹۸



فهرست

پیشگفتار.....	۵
فصل اول / کلیات	۱۱
۱-۱. موقعیت جغرافیایی	۱۳
۲-۱. جغرافیای طبیعی	۱۵
۳-۱. آب و هوا	۱۷
۴-۱. منابع آب	۲۲
۴-۱-۱. رودخانه رودبال	۲۲
۴-۱-۲. رودخانه شاهینجان	۲۲
۴-۱-۳. رودخانه فسارود	۲۳
۴-۱-۴. رودخانه هشی	۲۳
۵-۱. نظری برویگی های مهم جغرافیای انسانی	۲۵
۵-۱-۱. جامعه شهری	۲۵
۵-۱-۲. جامعه روستایی	۲۷
۵-۱-۳. جامعه عشایری	۲۹
فصل دوم / قدمت و دلایل بنیانگذاری شهر دارابگرد	۳۳
۱-۲. قدمت و دلایل بنیانگذاری شهر دارابگرد	۳۵
۲-۲. تقسیمات فارس و جایگاه دارابگرد در آن	۴۶
۳-۲. وجه تسمیه دارابگرد	۵۴
۴-۲. توصیف شهر دارابگرد	۵۹
۵-۲. نواحی دارابگرد	۷۴
۶-۲. راه ها	۸۸
۷-۲. قلعه ها	۹۶

فصل سوم / محصولات، مصنوعات و صادرات	۱۱۱
۱-۳. معادن	۱۱۳
۲-۳. فرآورده‌های حیوانی	۱۲۲
۳-۳. محصولات کشاورزی	۱۲۳
۴-۳. صنایع	۱۲۸
فصل چهارم / مذهب در داراب	۱۳۱
۱-۴. مذهب	۱۳۳
۲-۴. قیام سید یحیی دارابی	۱۶۹
۳-۴. قیام شیخ زکریا نوایگانی	۱۷۲
۴-۴. تصوف	۱۷۶
۵-۴. یهودیان	۱۷۹
فصل پنجم / آثار تاریخی	۱۸۳
۱-۵. آثار تاریخی	۱۸۵
۲-۵. آتشکده آذرخش یا مسجد سنگی	۱۸۶
۳-۵. چهارتاقی‌های چهارگانه صحرای پوشنج	۱۹۷
۴-۵. آتشکده آذرجو	۲۱۱
۵-۵. نقش شاپور	۲۱۵
۶-۵. قلعه گبری	۲۲۰
کتابنامه	۲۲۵
منابع	۲۲۷
مآخذ	۲۳۱
مقالات	۲۳۵
نمایه	۲۳۷
تصاویر	۲۵۹

پیشگفتار

دیدگاه‌های جغرافیایی مبتنی بر مطالعه دو مفهوم اساسی «طبیعت» و «انسان» و تأثیرات آنها بر یکدیگر است. در بررسی این موارد از یک سو طبیعت شامل محیط طبیعی و پدیده‌های آن مانند کوه‌ها، دره‌ها، رودخانه‌ها و دشت‌ها و تأسیسات انسان ساخت از جمله شهرها و روستاها، نهادهای مختلف مثل بازار و مساجد و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها قرار دارد و در سوی دیگر جوامع انسانی موجودیت یافته که محیط اجتماعی اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود و می‌توان عنوان «زندگی انسانی» را بر آن اطلاق کرد. به عبارت دیگر شناخت مکان‌ها و مردمی که در آنها زندگی می‌کنند در قلمرو علم جغرافیا قرار می‌گیرند. از آن رو که همه پدیده‌های انسانی بر روی بستر طبیعی بنا می‌شوند.

پژوهش در مورد چرایی و چگونگی انتخاب مکان‌ها جهت زندگی و ایجاد مراکز انسانی، پراکندگی و تراکم جمعیت، نحوه زیست، میزان و چه سانی و نوع بهره‌وری از طبیعت پیرامون و مواردی از این دست، در حیطه علم جغرافیا و قوانین حاکم بر آن صورت می‌گیرد.

در ذات این مفاهیم توجه به فضای جغرافیایی^۱ و زمان نهفته است زیرا در مکان‌ها همواره پدیده‌های طبیعی و انسانی تغییر می‌یابند و منجر به خلق پدیده‌های جدید می‌شوند. بدیهی است هر پدیده‌ای شامل رخداد‌های طبیعی و انسانی، بنا به دلایل و شرایط خاصی در زمان و مکان معینی پدیدار می‌شود و خصوصیت و ویژگی‌های خاص

۱. بنگرید به: شکونی، حسین. فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱؛ همچنین: دلفوس، اولیویه. تحلیل جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، ۱۳۷۰، ص ۸۹.

خود را دارد، از این رو در هر فضای جغرافیایی، طبیعت و جامعه در تولید فضاهای جدید نسبت به توان خود، ایفای نقش می‌کنند.

در واکاوی تاریخی که جوامع از سرگذرانده‌اند، هر چه به گذشته برگردیم، طبیعت سهمی بیشتر و گاه نقشی تعیین‌کننده در تغییرات محیطی و انسانی دارد و هر چه به زمان حال نزدیک شویم، سهم ساختارهای اجتماعی نمود بیشتری پیدا می‌کند و این به دلیل کشف تکنیک‌های جدید و رشد ابزارهای تولید و فناوری در جوامع انسانی است. مردمی که سده‌ها و هزاره‌ها در یک مکان زندگی کرده‌اند، نحوه‌ای از زندگی در انطباق با محیط طبیعی را تجربه کرده، شهرها و روستاها را بنیان گذاشته و ساختارهای اجتماعی را پی‌ریزی کرده‌اند که در بطن آنها قلمرو سیاست، قلمرو تولید و قلمرو مصرف قابل تعریف است.^۱

پرداختن به این موارد بدون مددگرفتن از علم تاریخ میسر نیست و از آنجا که همه رخدادهای تاریخی بر بستر جغرافیا (مکان) امکان وقوع می‌یابند، لاجرم مفهوم تاریخ و جغرافیا در هم تنیده می‌شود و مقوله‌ای به نام جغرافیای تاریخی شکل می‌گیرد. جغرافیای تاریخی در مرز بین جغرافیا و تاریخ قرار دارد و در حالی که از دستاوردهای هر دو علم بهره می‌گیرد، فراتر از هر دو عمل می‌کند و در هیچ کدام متوقف و محدود نمی‌شود، به صورتی که مطالعه تاریخ را در عرصه جغرافیا و هم‌زمان سهم محیط جغرافیایی را در رویدادهای تاریخی بررسی می‌کند. با این حال نه به وقایع نگاری صرف می‌پردازد و نه صرفاً به توضیح و تبیین عوامل جغرافیایی. جغرافیای تاریخی چشم‌اندازی بی‌بازگشت از زندگی انسانی را- در مفهوم گسترده خود- به تصویر می‌کشد که بر بستر یک مکان خاص به وجود آمده است.

گستره مطالعات جغرافیای تاریخی بسیار وسیع است و موضوعات متعددی را شامل می‌شود که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: ایجاد و جابجایی مرزهای سیاسی در طول تاریخ، مهاجرت‌های بزرگ و کوچک تأثیرگذار، ساختارهای اجتماعی، شیوه‌های زیست، تحولات اقتصادی و نحوه تولید مثل کشاورزی، دامداری، صنعت و ... تا ساخت ابزار به منظور استفاده‌های گوناگون و متنوع، عوامل طبیعی و میزان تأثیرگذاری

۱. شکویی، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد ۱، ۱۳۸۲، ص ۳۹.

آنها، راه‌ها و جاده‌های مواصلاتی که باعث ارتباط بین جوامع انسانی می‌شده‌اند، جنگ‌ها و محل وقوع و عوامل تأثیرگذار بر آنها نظیر تنگه‌ها، قلعه‌ها، گذرگاه‌ها و...، معماری مناطق شهری و روستایی مثل بازار و مسجد و...

مطالعه همه این موارد و تفسیر رخدادها، مانند هر مقوله دیگر باید در حیطه تئوری‌ها و قوانین علمی صورت گیرد، از این رو بدون داشتن نظریه و طرح تحقیق نمی‌توان هیچ پدیده‌ای را تفسیر کرد. تئوری‌ها نیز بر مبنای تجربه شکل می‌گیرند و از آنجا که تجربه در تاریخ امکان‌پذیر نیست علم تاریخ از نظریه پردازی‌ها در علوم دیگر به خصوص علوم انسانی تجربی نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، روانشناسی، آمار، سیاست، زبان‌شناسی و... بهره می‌گیرد. علومی که از عمر آنها بیش از ۲۰۰ سال نمی‌گذرد. بدین لحاظ جغرافیای تاریخی علمی جدید و مدرن است.

اگر تاریخ‌نگار، بدون داشتن نظریه به نگاشتن تاریخ مبادرت ورزد، چیزی جز مجموعه‌ای از رویدادهای پراکنده و از هم گسیخته به وجود نخواهد آمد، بنابراین پرداختن به مقوله‌های تاریخی نیازمند یافتن تئوری‌ها و شناخت قوانینی است که در پرتو آنها بتوان تاریخ را تفسیر کرد.^۱

پژوهش‌های علمی با چهار عامل اصلی نظریه، قانون، منطق و تحویل هویت می‌یابند،^۲ اصولی که در نگارش کتاب حاضر سعی بر رعایت آنها شده است. تلاش بر این بوده که به منظور تبیین پدیده‌ها و رخدادها، کلیه واقعیت‌های شناخته شده مربوط به «جغرافیای تاریخی داراب» بررسی شوند و در این ارتباط مطالعه و بسط و تکامل مردم‌شناسی تاریخی یا به عبارت دیگر تاریخ تفکرات و فرهنگ‌ها در این محدوده جغرافیایی - داراب - مورد نظر بوده است.

هم‌چنین دقت لازم به عمل آمده تا نتیجه‌گیری از موضوعات مورد بحث بر مبنای قوانین علمی با اعتبار و صدق فراگیر صورت پذیرد، از این رو سعی شده ارائه نظریات و تئوری پردازی در متن کتاب بر مبنای نظامی از عبارات که در برگزیده قوانین علمی هستند، انجام گیرد.

۱. جهانگرد، نسرین. مکتب آنال، روش تحقیق در تاریخ و تاریخ‌نگاری، ۱۳۷۸، ص ۷.

۲. شکونی، همان، ص ۴۰

در موارد متعدد نگارنده به مباحث مطروحه بازگشت کرده تا ببیند منطق حاکم بر مطالب و استنتاج حاصله صحیح بوده یا خیر، زیرا کار منطق تصمیم گرفتن درباره این است که استدلال درست انجام شده یا دارای نقص است.

نگارش کتاب و ارائه نظریات عمدتاً بر مبنای منطق استقرایی انجام شده، بدین صورت که در هر بخش مواردی متناسب با سرفصل‌ها ذکر شده و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب بر این مبانی انجام گردیده. انتخاب این روش بدین دلیل صورت پذیرفته که در این نوع نگرش نظریات و نتایج حاصله از آنها محتمل است، بدین صورت که روال تحقیق از جزء به کل می‌رسد بنابراین استدلالات و دریافت‌ها قطعی و صددرصد نیست بلکه احتمالات است و نظریات ارائه شده صرفاً بر این مبنا اتکا دارد. هر چند در مواردی مؤلف از منطق قیاس نیز بهره گرفته و ناچار شده برای طرح نظریه‌اش از قضیه‌های کلی به جزئی برسد، یعنی مدارک و اسناد را بر مبنای نوع نگاهش به تاریخ و جغرافیای تاریخی مورد ارزیابی قرار دهد.

خط اصلی این پژوهش تفسیر واقعیات تاریخی از طریق مطالعه مقیاس‌های کوچک است که طی این روند، انواع پدیده‌ها از طریق یک عامل تعیین‌کننده بررسی می‌گردند (روش تحویل)، در اینجا عمدتاً فرهنگ و تحولات فکری و اجتماعی مورد نظر بوده، هر چند از عواملی مانند اقتصاد و سیاست نیز غفلت نشده است.

در این پیش‌گفتار توضیح در مورد مکان مورد مطالعه یعنی شهرستان داراب ضروری نمی‌نماید، چرا که در متن کتاب به‌طور مشروح به آن پرداخته شده. تنها توضیح قابل ذکر این که به جز «جغرافیای تاریخی داراب» کتاب دیگر مؤلف یعنی «تاریخ اجتماعی داراب در عهد قاجار و پهلوی» نیز بر مبنای همین شیوه نگاشته شده، از این رو هر دو کتاب به لحاظ انتخاب مکان تاریخی مشترک و روال تحقیق و نوع نگاه یکسان به وقایع تاریخی، مکمل یکدیگر به شمار می‌آیند و می‌کوشند تصویری نسبتاً روشن و کامل از گذشته تاریخی داراب را در معرض دید و مطالعه علاقمندان قرار دهند.

در نگارش هر دو کتاب در انتخاب مسیر برای کشف واقعیات و تحلیل موضوعات، به تناسب از روش‌های سندی یا تاریخی، تجربی، توصیفی و پژوهش موردی استفاده شده است. هر چند قضاوت و داوری نهایی در مورد «جغرافیای تاریخی داراب» و مفید

بودن آن به عهده خوانندگان است، اما عمده اعتبار آن به دلیل ویراستاری علمی توسط دوست بزرگوار و دانشمند، دکتر میرزامحمد حسنی است که مؤلف افتخار همکاری و همراهی با ایشان را داشته است. دکتر حسنی با حوصله و تأمل بسیار انطباق مطالب با موازین علمی را انجام دادند و با تذکرات و یادآوری‌های مفید باعث شدند مسیر تحقیق از محدوده علم تاریخ و جغرافیای تاریخی خارج نشود.

آن چه آموختنی و شایان تقدیر است منش انسانی و شخصیت بزرگ و آزاد اندیشی علمی ایشان است که هر چند در پاره‌ای استنتاجات از رخدادها و وقایع تاریخی با مؤلف اختلاف نظر دارند، اما این اختلاف دیدگاه مانع از پذیرش درخواست نگارنده در ویراستاری علمی کتاب نشد و ایشان با بزرگواری زمان بسیاری را صرف پرداختن به متن، زدودن زوائد و افزودن اضافات ضروری کردند. میزان لطف و نظارت مسئولانه‌ای که در کلیه مراحل آماده‌سازی و چاپ کتاب انجام دادند آن چنان است که اگر همکاری و همیاری ایشان نبود، چاپ کتاب میسر نمی‌گردید.

به جز دکتر حسنی، تعدادی از شاخص‌ترین چهره‌های فرهنگی داراب که هر کدام در جنبه‌ها و جلوه‌هایی از حیات اجتماعی شهرستان صاحب نظرند مؤلف را یاری داده‌اند از جمله محمد حکمت - عکاس و فیلمساز - که رنج سفرهای بسیار، بعضاً در مناطق صعب‌العبور را بر جان هموار کرد و با نگارنده همراه و هم‌پیما شد و از سوزده‌های مورد نظر تصویر و فیلم گرفت. عکس‌های کتاب حاصل زحمات و نگاه هنرمندانه اوست.

سید عبدالعلی پدram که ویرایش ادبی متن را انجام داد و زمان زیادی را صرف انجام این کار نمود. دوست از دست رفته، زنده‌یاد محمد منصوب که بسیاری از یادداشت‌برداری‌ها و فیش‌نویسی از منابع و مآخذ حاصل زحمات اوست و برخی از کتب مورد نیاز به همت و مدد وی تهیه گردید و در دسترس نگارنده قرار گرفت. مهندس جواد خورسند که بنا به تخصص ایشان در زمینه اقلیم گیاهی و جانوری داراب به درک علمی نگارنده از این مقولات یاری رساند و اطلاعات ارزشمندی را در اختیارش قرار داد و سرانجام محمود بهره‌مند که راهنمایی‌هایش در زمینه جلوه‌های فرهنگ داراب بسیار راهگشا بود و به غنای مطالب افزود. مؤلف صمیمانه‌ترین سپاس‌های خود را نثار این دوستان می‌کند.

فصل اوّل

کلیات

۱-۱. موقعیت جغرافیایی

مطابق تعاریفی که در کتاب جغرافیای مفصل ایران اثر ربیع بدیعی^۱ آمده، موقعیت جغرافیایی هر مکان شامل موقعیت ریاضی و موقعیت نسبی است. موقعیت ریاضی همان طول و عرض جغرافیایی است که مهم‌ترین عامل در تعیین آب و هوای یک منطقه به شمار می‌آید و موقعیت نسبی وضع استقرار یک منطقه را نسبت به مناطق همجوار مشخص می‌سازد.

از لحاظ موقعیت ریاضی، شهر داراب به عنوان مرکز شهرستان در ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی و ۲۸ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی واقع است. شرقی‌ترین نقطه شهرستان، مرز دهستان کوهستان با شهرستان حاجی‌آباد هرمزگان و غربی‌ترین نقطه آن حاشیه شرقی روستای رحیم‌آباد از توابع جهرم است. همچنین شمالی‌ترین ناحیه دهستان بالش در همسایگی شهرستان نیریز و جنوبی‌ترین نقطه، دهستان آبرودشور منطقه فورگ در مرز شهرستان لارستان قرار دارد. در حال حاضر تنگه معروف خسویه و رشته کوه مربوط به آن مرز داراب با زرین‌دشت به شمار می‌آید.

فاصله شرقی‌ترین تا غربی‌ترین نقطه حدود ۱۶۰ کیلومتر و فاصله شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین ناحیه حدود ۱۱۰ کیلومتر بر روی نقشه است. لازم به ذکر است فواصل نقاط با استفاده از نقشه‌های توپوگرافی موجود، با بهره‌گیری از مقیاس آن‌ها محاسبه شده و تقریبی است و با فاصله راه‌هایی که این نقاط را به یکدیگر می‌پیوندد، متفاوت است.

۱. بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، جلد ۱، ۱۳۶۷ ص ۱۱

به لحاظ موقعیت نسبی، شهرستان داراب در جنوب شرقی استان فارس قرار دارد و فاصله آن از مرکز استان فارس یعنی شیراز ۲۴۵ کیلومتر و تا خلیج فارس و تنگه هرمز - بندرعباس - حدود ۳۳۵ کیلومتر است.

شهرستان داراب با مساحت ۷۱۵۰ کیلومتر مربع، ۵/۳ درصد از وسعت استان فارس را به خود اختصاص داده و همسایگان آن عبارتند از: شهرستان های نی ریز و استهبان در شمال، سیرجان (استان کرمان) در شمال شرق، فسا در شمال غرب، جهرم در غرب، زرین دشت و لارستان در جنوب و حاجی آباد (استان هرمزگان) در شرق. در گذشته وسعت شهرستان به مراتب بیش از حدود فعلی بوده است. در فارسنامه ناصری از تألیفات دوران قاجار حدود دارابگرد به شرح زیر ذکر گردیده:

درازای آن از قریه رونیز^۱ تا آخر بلوک بشاگرد^۲ به طول ۸۰ فرسخ کاروانی و عرض آن از قریه بشنه نی ریز تا دشت کورستان لار نزدیک ۴۰ فرسخ کاروانی است.^۳

قابل ذکر این که فرسخ کاروانی، مقدار مسافتی بود که یک اسب با سرعت متوسط در طی یک ساعت می پیمود که تقریباً برابر ۶ کیلومتر امروزی است. مفهوم ساعت نیز مانند اکنون $\frac{۱}{۲۴}$ شبانه روز محاسبه می شد که ساعت های آفتابی مشخص می نمودند.^۴

این محدوده وسیع که بلوک دارابگرد یا شبانکاره نامیده می شد دارای تقسیمات متعددی بود. از جمله شهرهای استهبان و نی ریز و فسا از توابع آن محسوب می گشتند. در حال حاضر تقسیمات شهرستان داراب شامل چهار شهر به نام های داراب، جنت شهر، دوبرجی و فدामी، چهار بخش شامل بخش های مرکزی، جنت، رستاق و فورگ، ۱۲ دهستان به نام های بختاجرد، بالش، پاسخن، فسارود، قریه الخیر، قلعه بیابان، نصروان،

۱. واقع در شمال فسا

۲. واقع در استان هرمزگان

۳. حسین فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، جلد ۲، ۱۳۷۶ ص ۹۰۰

۴. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۸۸۱

هَشیوار، رُستاق، کوهستان، آبشور و فورگ می باشد که از این میان دهستان های رستاق و کوهستان متعلق به بخش رستاق، دهستان های آبشور و فورگ متعلق به بخش فورگ، دهستان های قریه الخیر و قلعه بیابان متعلق به بخش جنت و سایر دهستان ها در حیطه بخش مرکزی قرار دارند. شهرستان داراب همچنین دارای ۵۷۱ پارچه آبادی است که در حال حاضر ۲۹۷ آبادی دارای سکنه و ۲۷۴ آبادی خالی از سکنه است.^۱

۲-۱. جغرافیای طبیعی

در رابطه با وضعیت ناهمواری ها از دیدگاه جغرافیای طبیعی در شهرستان داراب کوهستان و دشت - هردو- دارای نمود هستند.

در سراسر شمال و شرق، رشته کوه های زاگرس جنوبی با خطوطی نسبتاً فشرده دیواره های مرتفعی را به وجود آورده اند که به تبعیت از وضعیت عمومی رشته کوه زاگرس به صورت خطوطی موازی هستند. این کوه ها از شرق به غرب عبارتند از: کوه برفدان (۳۰۲۵ متر)، کوه پنج شاه (۲۷۶۵ متر) و کوه نمک (۲۸۶۳ متر).^۲ مرتفع ترین نقطه این رشته کوه ها «قله ساردویه» با ارتفاع ۳۱۲۶ متر از سطح دریاست. علاوه بر این ارتفاعات در سایر نقاط شهرستان کوه های منفرد کم ارتفاعی نیز قرار دارند.

در حاشیه جنوبی این کوه ها که منتهی الیه جنوب شرقی زاگرس را شامل می شوند به تدریج از فشردگی و ارتفاع این سلسله جبال کاسته می گردد و با استهلاکی تدریجی به دشت های کوچک و بزرگ منتهی می شوند. دشت ها حاصل رسوباتی هستند که طی میلیون ها سال در اثر فرسایش کوه توسط رودخانه ها و چشمه ها به جای گذاشته شده اند. شهر داراب در یکی از این دشت ها - بزرگ ترین آن ها - قرار دارد. طول تقریبی این دشت در امتداد شرقی غربی ۴۵ کیلومتر و عرض آن در امتداد شمالی جنوبی به طور متوسط ۱۲ کیلومتر است.^۳ ارتفاع متوسط این دشت از سطح دریا ۱۱۵۰ متر است.

دشت داراب بلافاصله از دامنه های جنوبی کوه آغاز شده و بعد از طی

۱. سایت اینترنتی فرمانداری داراب

۲. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (داراب) جلد ۱۱۳، ۱۳۶۷، ص ۲۵

۳. شکور، حیدر. جغرافیای داراب. ۱۳۷۹، ص ۱۳

مخروط افکنه‌ای که بخش مهمی از شهربرروی آن قرار دارد به سمت جنوب کشیده می‌شود و به فاصله حدود ۴۵ کیلومتر، کوه‌های کم ارتفاع بلوک خسویه آن را از دشت خسویه جدا می‌سازند.

دشت خسویه که دهستان خسویه شهرستان زرین دشت را در خود جای داده، دشت همواری است که رودخانه خسویه (معروف به عکس رستم) با مسیری پریپیچ و خم در آن جاری است و آب مورد نیاز اراضی کشاورزی را در طول مسیر خود تأمین می‌نماید. این رودخانه به دلیل بهره برداری بی رویه از منابع آب‌های زیرزمینی و نیز بروز خشکسالی طولانی مدت در حال حاضر خشک شده و فاقد آب است. هرچند در سالیان اخیر با احداث سد خسویه برروی آن در صورت باز شدن دریچه‌های سد برخی اوقات در بستر رودخانه آب جاری می‌شود.

در جنوب دشت خسویه بعد از کوه‌های کم ارتفاع منطقه «شهرپیر» از توابع شهرستان زرین دشت، دشت پهناور و خشک «ایزد خواست» واقع است. در این دشت دریاچه‌ای فصلی وجود دارد که به دلیل شدت تبخیر در اکثر اوقات خشک است و تنها در فصل زمستان در صورت بارندگی کافی آب دارد. این دشت از سمت جنوب به نواحی شمال لارستان منتهی می‌گردد. و سرانجام در سمت شرق دشت ایزدخواست، دشت فورگ واقع است که در برخی نقاط آن، وجود خاک‌های حاصلخیز و منابع آب کافی باعث ایجاد روستاهای متعدد گشته است.

از میان چهار دشت مذکور، دشت داراب به دلیل خاک حاصلخیز، سفره‌های آب زیرزمینی و اقلیم مناسب - نسبت به سه دشت دیگر - جاذب جمعیت فراوان بوده و به همین لحاظ مرکز شهرستان در آن واقع گردیده است.

در فارسنامه ناصری درازای دشت دارابگرد از حدود روستای «لایزنگان» واقع در شمال شرق داراب تا روستای «دوبران» (دشت خاک) واقع در جنوب غرب ۱۷ فرسخ و پهنای آن از علی آباد بختاجرد تا گرم آباد خسویه ۸ فرسخ ذکر شده است.^۱

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲ ص ۱۳۰۶. روستای دوبران در حال حاضر به شهرداریان تبدیل شده است (متعلق به شهرستان زرین دشت)

۱-۳. آب و هوا

به دلیل نزدیکی کوه و دشت در محدوده‌ای به وسعت ۷۱۵۰ کیلومترمربع، شهرستان داراب دارای آب و هوایی متنوع و گاه متضاد است. در گذشته جغرافی دانان مسلمان، سرزمین فارس را به دو ناحیه عمده آب و هوایی تقسیم می‌کردند. این دو ناحیه از نظر اقلیمی و پوشش گیاهی با یکدیگر بسیار تفاوت داشتند و خطی فرضی آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌ساخت. این خط از بهبهان آغاز می‌شد و بعد از گذر از فیروزآباد به سروستان و فسا و سپس به کوهستان‌های داراب می‌رسید و از آن جا با جهتی جنوبی به بندرعباس ختم می‌شد. نواحی شمالی این خط، دارای زمستان‌هایی سرد با نزولات جوی فراوان و بیشتر به صورت برف هستند که آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها از ذوب همین برف‌ها تأمین می‌گردد. مناطق مختلف به سمت شمال هر چه از این خط فاصله می‌گیرند هوا سردتر می‌شود. این قسمت را در گذشته صرود یا سردسیر یا سرحد می‌گفتند. قسمت‌های جنوبی این خط بالعکس دارای اقلیم گرم و خشک با تابستان‌های گرم و زمستان‌های معتدل و میزان بارش سالیانه قلیل و اندک هستند. پوشش گیاهی این ناحیه آب و هوایی در نزدیکی خط فرضی ابتدا از مرکبات نظیر لیمو و نارنج آغاز شده و تدریجاً تبدیل به نخلستان می‌گردد، سپس با تمایل به سمت جنوب منظره‌ای کاملاً گرمسیری یافته و درختان گزو کهور را شامل می‌شود. این ناحیه را جروم یا گرمسیر می‌گفتند.

به نوشته بارتولد: «اعراب، نقاط جنوبی ایران را از روی نباتاتی که می‌روئید به جروم و صرود یعنی ولایات گرمسیر و سردسیر تقسیم می‌کردند. نباتات صرود ممکن نبود در ولایات جنوبی به عمل آید در صورتی که عکس این قضیه گاهی دیده می‌شد.»^۱

مطابق این تقسیم‌بندی داراب هر چند در ناحیه جروم (گرمسیر) واقع است اما به دلیل نزدیکی به خط فرضی مذکور، محصولات سردسیری نظیر سیب و آلو و گردو نیز در آن به عمل می‌آید. در این حالت عامل ارتفاع بر عرض جغرافیایی غلبه دارد. به این معنا در فارسنامه ناصری چنین اشاره شده است:

«سردسیر و گرمسیر بعضی از بلوکات فارس چنان به هم نزدیک است که بعد از

۱. بارتولد، و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ۱۳۷۳ هـ ۱۶۴

ساعتی می‌توان برف را از کوهستان و لیمو و خرما را از بوستان در یک سفره حاضر نمود مانند شهر داراب و کوه قریه برفدان.^۱

مقدّسی، جغرافی دان قرن چهارم هجری در کتاب احسن التقاسیم بعد از تقسیم‌بندی مناطق فارس از نظر اقلیمی داراب را جزء مناطق معتدل به شمار می‌آورد. وی می‌نویسد:

«فارس در خطی است از ارگان تا نوبندگان تا کازرون تا خرّه سپس تا سیف (کرانه) تا کارزین تا ازرم می‌گذرد. پس آن چه در جنوب آن باشد گرمسیر و آن چه در شمالش بود، سردسیر است. ارگان، نوبندگان، سینیز، تُوج، خرّه و ... آن چه در این سمت باشد گرمسیر است. استخر، بیضا، کامفیروز، سروستان، نیریز، ایگ (ایج)، اصطهبانات، اقلید و ... آن چه در آن سمت باشد، سردسیر است. میان این دو خط نیز سرزمین معتدل هواس است که خوره‌های دارابگرد، شیراز، فسا و آن چه در آن میان است، باشد تا برگور (فیروزآباد) و نواحی آن برگردد.»^۲

گفتنی است آن چه مقدّسی در مورد آب و هوای داراب و قرار گرفتن آن در ناحیه معتدل فارس آورده شامل کوهپایه‌های دارابگرد می‌گردد و گرنه مناطق جنوبی آن منطبق با اقلیم گرمسیر است. با این همه به دلیل نزدیکی داراب به خط فرضی مذکور چنان که گفته شد اقلیم‌های سرد و گرم در مسافتی کوتاه به یکدیگر نزدیک هستند چنان که به نوشته بارتولد: «در این سرزمین محصولات ولایات سردسیر و گرمسیر به هم آمیخته‌اند.»^۳ در فارسنامه ناصری آمده است:

«داراب با آن که هوای تابستان و آخر بهارش گرم است. درختان سردسیری جز درخت گردو را نیکو پروراند. نخل و نارنج و لیمو و ترنج و انار ملس و انگور و انجیر سفیدش در خوبی ضرب المثل است.»^۴

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۸۷۲ قریه برفدان از روستاهای کوهستانی داراب است.

۲. مقدّسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲ ص ۶۶۷. این تقسیم‌بندی در ممالک و مسالک اصطخری نیز ذکر شده است.

۳. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۷۹.

۴. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۰۶.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اقلیم داراب را این‌گونه تقسیم‌بندی نمود:

مناطق شمالی شامل کوهستان و دره‌ها و کوهپایه‌ها دارای آب و هوای کوهستانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل، دشت داراب دارای آب و هوای جلگه‌ای با زمستان و پاییز معتدل که از اواخر بهار هوای آن رو به گرمی می‌رود و در فصل تابستان گرمای آن شدید است. و سرانجام دشت‌های خسویه، ایزدخواست و فورگ واقع در مناطق جنوبی که آب و هوایی نیمه بیابانی همراه با بادهای موسمی توأم با گرد و خاک، زمستانی کوتاه و معتدل و تابستانی گرم و طولانی را دارا هستند.

بنابراین حدود $\frac{4}{5}$ مساحت شهرستان دارای آب و هوای نیمه گرمسیری و نزدیک به $\frac{1}{5}$ وسعت آن دارای آب و هوای معتدل کوهستانی می‌باشد. از نظر بارش‌های جوی این شهرستان منطبق با اقلیم نیمه بیابانی با متوسط بارندگی سالیانه $248/3$ میلی متر می‌باشد. با این توضیح که پراکندگی بارش‌ها براساس موقعیت طبیعی مناطق (کوهستان و دشت) و فصول مختلف متفاوت است. بدین صورت که بیشتر بارندگی در مناطق کوهستانی مانند روستاهای نوایگان، لایزنگان، برفدان، شکرویه و مرواید به صورت برف و باران انجام می‌گیرد. میزان بارندگی در این مناطق چنان است که برخی سال‌ها حدود پنج ماه قتل کوه‌ها پوشیده از برف است. کمترین میزان بارندگی به صورت باران متعلق به دشت‌های چهارگانه است با این تفاوت که میزان بارندگی در دشت داراب بیشتر از سه دشت دیگر است.

از نظر توزیع زمانی بارش، بیشترین بارندگی در زمستان و اوایل بهار انجام می‌گیرد. همچنین میزان بارش در همه سال‌ها یکسان نیست و در دوره‌های زمانی مختلف، سال‌های کم باران، گاه خشکسالی‌های گسترده‌ای را به وجود می‌آورند که عواقب شدیدی از جمله کاهش محصولات کشاورزی، خشکیدن چشمه‌ها و چاه‌ها، مرگ و میر دام‌ها و مشکلات بهداشتی را به دنبال دارد. مسأله‌ای که دامنه خشکسالی و عواقب آن را تشدید می‌کند، میزان تبخیر سالیانه است که به علت خشکی و گرمی شدید هوا در سال به 2200 میلی متر یعنی نزدیک به 10 برابر میزان بارش سالیانه می‌رسد. جدول زیر مشخصات اقلیمی شهرستان را در دو سال متوالی 1368 و 1369 مقایسه می‌کند.^۱

۱. گزیده آمار فارس - شهرستان داراب شماره ۷۱-۷۲ انتشارات سازمان برنامه و بودجه فارس - آبان ۷۱ ص ۱.

شرح	واحد	۱۳۶۸	۱۳۶۹
ارتفاع از سطح دریا	متر	۱۱۵۰	۱۱۵۰
میزان بارندگی سالیانه	میلیمتر	۲۲۳	۱۵۵
حداقل رطوبت نسبی	درصد	۱۳	۲۴
حداکثر رطوبت نسبی	درصد	۷۰	۴۱
تعداد روزهای یخبندان	روز	۹	۰
حداقل مطلق درجه حرارت	سانتیگراد	-۰/۵	۱
حداکثر مطلق درجه حرارت	سانتیگراد	۴۶	۴۶
متوسط درجه حرارت در سال	سانتیگراد	۲۲/۹	۲۳/۵

با توجه به تنوع اقلیمی و با تبعیت از وضعیت آب و هوایی، پوشش گیاهی مناطق مختلف داراب نیز دارای تنوع است. به طوری که در محدوده‌ای نه چندان وسیع، درختان سردسیری (این درختان را در داراب سیاه درخت می‌نامند) مثل گردو، سیب، آلو، تمشک (بُرنوک)، نارون و تاغ (داغداغان)، درختان متناسب با آب و هوای خشک و کویری مثل انار و گز، درختان مناطق گرم و مرطوب مانند نخل و موز و گیاهان اقلیم مدیترانه‌ای مثل انواع مرکبات و زیتون پوشش متنوعی را به وجود آورده‌اند.

مشاهده تمام این درختان در کنار یکدیگر در باغ‌های قدیمی داراب منظره‌ای عادی بود هر چند کاشت برخی از آن‌ها مانند موز دارای توجیه اقتصادی نیست ولی به صورت تفننی و تزئینی در برخی از باغ‌ها و خانه‌های داراب کاشته شده‌اند.

در گذشته‌های دور پوشش گیاهی جنگلی گستره نسبتاً وسیعی از شهرستان داراب را در بر گرفته بود. در حومه شهر به سمت غرب جایی که اکنون دهستان‌های فسارود و پاسخین واقعند درختان سرو کوهی (وُل)، ارژن، بادام کوهی، توت و کُنار، در ناحیه شرق و شمال شرق - از جمله دهستان رستاق - به عنوان کم نظیرترین بخش معتدل کوهستانی انواع درختان گردو، انگور، بادام، گل سرخ، ارژن، بادام کوهی، انجیر، بنه، سرو کوهی و انواع درختچه‌ها نظیر تنگس و غیره به وفور یافت می‌شدند که اکنون به دلیل قطع بی رویه این درختان از وسعت آن‌ها بسیار کاسته شده است.

همچنین در مناطق جنوبی مثل، فورگ و آبشور به دلیل آب و هوای گرم پوشش نسبتاً

متراکم نخل، گز، کهور و آکاسیا وجود داشته است.^۱ در لابلای پوشش جنگلی شهرستان داراب به خصوص در اواخر زمستان و فصل بهار، مراتع و علفزارها چشم اندازهای زیبایی را به وجود می‌آوردند که زیست بوم انواع جانوران بود. چنان که حکام فارس و پادشاهان در اوقات فراغت به منظور تفریح و شکار به این منطقه می‌آمدند. از جمله در سال ۹۱۵ ه‍.ق شاه اسماعیل صفوی در سفر به فارس برای شکار به داراب می‌آید. متون تاریخی این سفر را چنین توصیف کرده‌اند.

«ناحیه دارابجرد را که نمونه‌ای از بهشت برین بود، مضرب خيام سپاه فرمود و چون به عرض خسرو گیتی‌ستان (شاه اسماعیل) رسید که هر بُز و پازنی را که از کوهستان شبانکاره که ناحیه داراب جزء آن است شکار کنند، پادزهر حیوانی کوچک یا بزرگ به اندازه هسته خرما تا اندازه خیار بالنگ از شکم آن در آورند. پادشاه جم جاه عزم شکار فرموده، سپاه اطراف کوهستان و پشته‌ها را گرفته، چندین شبانه روز جانوران را از جوانب رانده در جایی جمع آوردند، و آن‌گاه پادشاه در میان آنان تاخته به زخم شمشیر و تیر آن چه را خواست از بُز و پازن و گرگ و پلنگ بر خاک هلاکت انداخت. پس امرا و سرداران نزدیک رفته، هر کس به اندازه‌ای که خواست شکار انداخته مابقی جانوران را آزاد ساختند.»^۲

۱. خورشند، جواد. جزوه بررسی اجمالی وضعیت کشاورزی شهرستان داراب، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۱ ص ۳۷۰ و نیز نگرید به: تاریخ حبیب السیر تألیف غیاث الدین خواندمیر، (۸۸۰-۹۴۱ ق) از منابع اوایل دوران صفویه که شرح این سفر را ذکر کرده و مطلب فارسنامه برگرفته از این کتاب است. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، جلد چهارم، ص ۴۹۹.